

فلسفه حقوق عمومی
یا
فلسفه سیاسی حقوق

مارتین لاگالین

ترجمه

مهدی نژاد خلیلی



مجمع علمی و فرهنگی مجد

سرشناسه	: لاخین، مارتین Loughlin, Martin
عنوان و نام پدیدآور	: فلسفه حقوق عمومی یا فلسفه سیاسی حقوق / مارتین لاخین : ترجمه مهدی نژادخلیلی.
مشخصات نشر	: تهران: مجد، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۵-۱۸۱-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: حقوق عمومی — فلسفه
موضوع	: Public law -- Philosophy
موضوع	: جامعه‌شناسی حقوقی
موضوع	: Sociological jurisprudence
موضوع	: قانون -- جنبه های سیاسی
موضوع	: Law -- Political aspects
شناسه افزوده	: نژادخلیلی، مهدی، مترجم
رده بندی کنگره	: k ۳۱۵۰
رده بندی دیویی	: ۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۲۶۴۱۴

هرگونه تکثیر کامل یا قسمتی از کتاب بدون اجازه پدیدآورنده یا ناشر، خلاف قانون، شرع و اخلاق است.
مؤلف این کتاب را به دفتر مرکزی «مجد» گزارش فرماید.

فلسفه حقوق عمومی یا فلسفه سیاسی حقوق

مارتین لاخین

ترجمه: مهدی نژادخلیلی

انتشارات مجد

چاپ اول: ۱۳۹۸ (بازچاپ ۱۴۰۰) تعداد: ۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ و منحصر «مجد» است.

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۲۲۵ - ۱۸۱ - ۹

ISBN: 978- 622- 225- 181- 9

دفتر مرکزی مجد:

تهران، میدان انقلاب، تقاطع خیابان منیری جاوید و شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۷

تلفن و دورنگار: ۶۶۴۹۵۰۳۴ - ۶۶۴۱۲۰۷۸ - ۶۶۹۶۳۳۸۶

فروشگاه: تقاطع خیابان منیری جاوید و شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۹

تلفن: ۶۶۴۰۹۴۲۲ - ۶۶۴۸۶۸۷۴

www.majdpub.ir

E- mail: info@majdlaw.com

کانال رسمی انتشارات مجد در تلگرام: @majdlaw

فهرست مطالب

۹	 مقدمه مترجم
۱۳	 پیشگفتار
۱۵	 مقدمه
۲۹	 ۱- حقوق عمومی همان فلسفه سیاسی حقوق
۲۹	 ۱- مقدمه
۳۱	 ۲- دگر دیسی حقوق طبیعی
۳۵	 ۳- مفهوم حقوق بنیادین بدن
۳۶	 ۴- مفهوم حق سیاسی روسو
۴۰	 ۵- دانش مدرن حقوق عمومی
۴۵	 ۲- توماس هابز در فلسفه سیاسی حقوق
۴۵	 ۱- مقدمه
۴۷	 ۲- فلسفه سیاسی حقوق
۴۹	 ۳- قانون از نظر هابز
۵۲	 ۴- حق طبیعی
۵۵	 ۵- قانون طبیعی
۵۸	 ۶- قانون طبیعی و قانون مدنی
۶۰	 ۷- هابز در فلسفه سیاسی حقوق
۶۵	 ۳- میراث لولر
۶۵	 ۱- مقدمه
۶۶	 ۲- بستر ایدئولوژیکی انقلاب انگلیس
۷۰	 ۳- تشکیل لولرها
۷۴	 ۴- جریان جنبش لولر
۸۱	 ۵- قانون اساسی در تفکر لولری
۹۴	 ۶- اصول لولری و روش بریتانیایی
۱۰۳	 ۷- نتیجه گیری
۱۰۵	 ۴- نظریات بورک در مورد قانون اساسی، انقلاب، و قانون
۱۰۵	 ۱- مقدمه

۱۰۷.....	۲- قانون اساسی.....
۱۰۹.....	۳- انقلاب، اصلاحات، و حق‌ها.....
۱۱۲.....	۴- انقلاب در فرانسه.....
۱۱۴.....	۵- انقلاب‌های متعارض.....
۱۱۷.....	۶- قانون.....
۱۱۹.....	۷- نتیجه‌گیری.....
۱۲۱.....	۵- حق سیاسی.....
۱۲۱.....	۱- مقدمه.....
۱۲۲.....	۲- مفهوم حق سیاسی.....
۱۲۴.....	۳- مبانی.....
۱۲۷.....	۴- حق سیاسی در تفکر روشنگری.....
۱۳۲.....	۵- انقلاب در فرانسه.....
۱۳۷.....	۶- گفتمان حق طبیعی ژاکوبینی.....
۱۴۱.....	۷- مساله قانون اساسی.....
۱۴۹.....	۸- تاثیر اثباتگرایی و رشد علم الاجتماع.....
۱۵۶.....	۹- میراث‌های پس از جنگ.....
۱۵۹.....	۱۰- آیا ژاکوبینیسم احیاء شده است؟.....
۱۶۲.....	۱۱- حق سیاسی همان نظم نمادین.....
۱۶۶.....	۱۲- نتیجه‌گیری.....
۱۶۹.....	۶- قانون همان نهاد.....
۱۶۹.....	۱- مقدمه.....
۱۷۰.....	۲- بستر فکری.....
۱۷۳.....	۳- نظریه نهادی هوریو.....
۱۷۷.....	۴- رومانو و نظریه نهادی قانون.....
۱۸۲.....	۵- میراث نامتعیین نهادگرایی.....
۱۸۶.....	۶- نظریه نهادی همان نوعی فلسفه سیاسی حقوق.....
۱۹۱.....	۷- پلینتونومی.....
۱۹۱.....	۱- مقدمه.....
۱۹۳.....	۲- اشمیت حقوق‌دان.....
۱۹۵.....	۳- نظریه دولت.....
۱۹۹.....	۴- قانون امر سیاسی.....

مقدمه مترجم

از انتشار نخستین ترجمه آثار استاد مارتین لاگلین به زبان فارسی حدود ۱۲ سال می‌گذرد. ترجمه مقاله وی تحت عنوان «نظریه مشروطه» توسط یکی از اساتید حقوق عمومی در مجله مجلس و پژوهش^۱ در سال ۱۳۸۶ و مسائلی که ایشان بر روی آنها انگشت تاکید نهاده بود، خبر از واکاوی مفهوم حقوق عمومی و ارائه ابعاد مغفول مانده این رشته از حقوق می‌داد، ابعادی که هر چند بکر و تازه می‌نمودند، اما به اندازه خود حقوق عمومی قدمت داشتند. این پیش‌بینی درست بود. از آن زمان به بعد این استاد انگلیسی‌تبار در دو کتاب جداگانه: اول - نظریه حقوق عمومی و دوم - مبانی حقوق عمومی، تحلیلی نوین از حقوق عمومی ارائه داد و در نهایت حقوق عمومی را فلسفه‌ای متمایز، در قالب فلسفه سیاسی حقوق، یعنی نگرشی مستقل به جهان معرفی کرد.

همچنان خود لاگلین اشاره می‌کند، فلسفه سیاسی حقوق اگر چه به عنوان مکتبی مشخص تعریف نشده است، لکن مجموعه‌ای غنی از دانش را در باب ماهیت این رابطه حاصل داده است. این فلسفه به عنوان گفتمان مشترک اروپایی که از اثر «بُدن» در قرن شانزدهم تا کار «اشمیت» در قرن بیستم در حال توسعه بوده است، تکامل یافت. بسیاری از حقوقدانان مبتکر، نظیر بُدن، گروسوس، پوفندورف، منتسکیو، هوریو، رومانو، هلر و اشمیت روی قانون کار کرده‌اند. برخی، نظیر همیلتون، بورک، و دوتوکویل به عنوان حقوقدان تعلیم دیده‌اند اما خودشان را در نقش‌های دیگری نشان داده‌اند. دیگران، نظیر هابز، اسپینوزا، روسو و هگل عمدتاً به فلاسفه سیاسی مشهور بوده‌اند. همه اینها نقش چشمگیری در فلسفه سیاسی حقوق داشته‌اند. آنها به دلیل تحلیلاتی که از اساس و شالوده اقتدار سیاسی به زبان حق‌ها، تکالیف، اختیارات، و مسئولیت‌ها داشته‌اند، به این مکتب تعلق دارند.

حقوقدانان سیاسی نه فلسفه سیاسی مشترکی دارند و نه نظریات مشابهی را در زمینه مسائل سیاسی ابراز داشته‌اند. آنها صرفاً در گفتمان مشترک در باب رابطه بین امر حقوقی و سیاسی و روش تأسیس اقتدار سیاسی مشارکت داشته‌اند، و روش‌های آنها از لحاظ

۱- لاگلین، مارتین، نظریه مشروطه (درآمدی بر مبانی حقوق عمومی)، ترجمه محمد راسخ، مجله مجلس و پژوهش، فصلنامه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال چهاردهم، شماره پنجاه و ششم، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۵ الی ۱۸۶.

خصوصیت همواره در نقطه مقابل نظریات عقل گرایان، تاریخ گرایان، نومیالیست‌ها، نسبی-گرایان، یا عملگرایان قرار دارد.

حقوقدانان سیاسی عمدتاً انسان شناسی فلسفی خوشبینانه را نمی‌پذیرند. آنها به احتمال قوی بشر را به عنوان موجودی تصور می‌کنند که نه به صورت آزاد و دارای حق‌های برابر، بلکه ناگزیر و جبری و وابسته متولد شده است. برای مثال، از نظر اسپینوزا فرمولی نظیر این: "بشر آزاد متولد شده و از حق‌های برابر برخوردار است"، هیچ معنایی ندارد... زیرا تولد به طور قطع نمی‌تواند لحظه‌ای را که در آن فرد برای نخستین بار حق خود را تأیید می‌کند، نشان دهد. بر عکس، تولد لحظه‌ای است که فرد در ضعیف‌ترین حالت خود به سر می‌برد". این مبالغه خاص اشمیت بود که ادعا کرد "همه نظریات سیاسی واقعی فرض می‌کنند که بشر شر است؛ نظریاتی که بشر را خیر فرض می‌کنند، نظریات سیاسی واقعی نیستند. بدون وجود مفهوم نسبتاً بدبینانه از ظرفیت انسانی، امر سیاسی از معنای خاص خود و نتیجتاً از وجود خود به عنوان دیدگاهی مستقل درباره جهان محروم می‌شود.

از نظر فلسفه سیاسی حقوق، قانون عنانی بر اعمال افسار گسیخته قدرت نیست؛ قانون که به صورت حق سیاسی درک می‌شود، ذاتاً پدیده‌ای قدرت‌آفرین می‌باشد. قدرت، همانند آزادی، از عملکرد حق سیاسی ایجاد می‌شود. قدرت سیاسی نوع خاصی از قدرت است که از طریق ترسیم دسته جمعی «مردم» در چهارچوب نهادی ایجاد می‌شود. این قدرت نمادین بر «رضایت» مردم متکی است، ریشه در وکالت دارد و از طریق تحمیل نظارت و کنترل بر کسانی که مناصب اقتدار را در اختیار دارند ایجاد می‌شود. همچنان که بُدن برای اولین بار توضیح می‌دهد، در این حوزه، اعمال محدودیت بر قدرت، قدرت ایجاد می‌کند. به طور مشابه، چهارچوبه‌های قانون اساسی مدرن هدفشان تحمیل محدودیت بر اعمال قدرت از قبل موجود نیست؛ آنها ابزارهایی هستند که خود قدرت از آنها ناشی می‌شود.

حقوق عمومی به مثابه فلسفه سیاسی حقوق عمل می‌کند تا تضمین کند که این حوزه سیاسی مستقل قادر به حفظ و تقویت اقتدار آن است. این حوزه بر اصل حاکمیت متکی است، که استقلال این حوزه سیاسی را تبیین می‌کند، و اقتدار این جهان بینی توسط فرایند مستمری از توسعه نهادی بر اساس یک سری از اصول حفظ می‌شود که برای اولین بار بُدن در اواخر قرن شانزدهم آنها را تشریح نمود.

یک قرن پیش، دوگی و هوریو اساس حقوق عمومی را در راستای پیشرفت‌های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی مدرن اصلاح نمودند، اما امروزه تفکری که الهام بخش کارهای آنهاست، در گوشه این رشته مریض احوال افتاده است. حقوقدانان سیاسی

ابزارهای قدرتمندی را فراهم نموده اند تا به طرق سازنده این مسائل میرم را خطاب قرار دهند، اما به دلیل استدلال‌های غلط به حاشیه این رشته رانده شده اند. هدف فلسفه سیاسی حقوقی این است که این سنت اندیشه را به موقعیت اصلی اهمیت بازگرداند.

اگر مزیتی بر این اثر قابل تصور است، مرهون کار ارزشمند و بی نظیر نویسنده فاضل آن است و اگر نقیصه‌ای وجود دارد، بلاشک به مترجم حقیر متوجه است که شاید نتوانسته است مقصود و نظر نویسنده را به زبان فارسی منتقل کند. بی صبرانه منتظر پیشنهادات، انتقادات و نظرات سازنده تمامی اساتید بزرگوار، دانشجویان و محققان عزیز هستم، باشد که در نوبت‌های بعدی از این نظرات در ارتقای این اثر استفاده شود.

به نوبه خود از انتشارات مجد و علی‌الخصوص مدیریت محترم جناب دکتر سید عباس حسینی نیک که زمینه چاپ و انتشار این اثر را فراهم نمودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نماید.

مهدی نژادخلیلی

مرداد یک‌هزار و سیصد و نود و هشت

www.ketab.ir